

## ارتباط و علاقه حضرت زهرا (سلام الله عليها با پدر) در دوران زندگی

در بین علمای امامیه مشهور است که آن حضرت در روز جمعه بیستم ماه جمادی الثانی سال پنجم بعثت تولد یافته است. هشت سال با پدرش در مکه بود. و ده سال در مدینه با پدرش زندگی کرد. و در سن پنج سالگی مادر خود را از دست داد بنابراین حضرت از سن پنج سالگی در دامان پیامبر اکرم (ص) بزرگ شده و این ارتباط پدر و دختر را بیشتر برقرار می کند. و از طرفی حضرت تنها فرزند پیامبر (ص) بود زیرا پیامبر اکرم (ص) نابر مشهور، چهار دختر و سه پسر هستند که شش نفر آنها از **خدیجه** و یک نفر از **ماریه قبطیه** متولد شدند. همه فرزندان پیامبر جز **فاطمه زهرا (س)** در زمان حیات پیامبر (ص) از دنیا رفتند. نسل پیامبر تنها از حضرت زهرا (س) ادامه یافت. به نظر برخی محققان، فاطمه زهرا (س) تنها دختر پیامبر (ص) است و دیگر دختران، دخترخوانده‌های پیامبر بوده‌اند. (مقریزی، إمتاع الأسماع، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۳۴) که همه اینها عشق و علاقه این پدر و دختر را به یکدیگر افزون می کند.

از طرفی خود پیامبر (ص) نیز در کودکی مادر خود را از دست داده و غم بی مادری را کشیده پس باید طوری با دخترش رفتار کند که جای خالی مادر را برای دختر خودش پر کند.

با این مقدمه ببینیم رابطه این پدر و دختر در زندگی به چه صورت بوده است.

### قبل از ازدواج

#### بوسیدن و احترام گزاردن

یکی از رفتارهای معنادار پیامبر گرامی در برابر حضرت زهرا (س) بوسیدن مکرر ایشان بود؛ بوسه‌هایی که انگیزه‌هایی همچون: تکریم و احترام، معرفی منزلت و جایگاه فاطمه (س)، ملکوتی و بهشتی بودن زهرا (س) و در نهایت، محبت‌ورزی به آن حضرت داشت.

از عایشه نقل شده که: هر گاه رسول خدا از مسافرت بر می‌گشت، گلوی فاطمه را می‌بوسید و می‌فرمود: بوی بهشت را از او استشمام می‌کنم [4]. ابوتعلبه خُشنی گوید: هر گاه رسول خدا از مسافرت بر می‌گشت، به منزل فاطمه (س) وارد می‌شد و فاطمه به استقبال او رفته، حضرت او را در آغوش می‌گرفت و بین دیدگانش را می‌بوسید [5].

امام باقر و امام صادق (ص) فرمودند: رسول خدا (ص) نمی‌خواهید، مگر بعد از آنکه صورت فاطمه را می‌بوسید و صورت خود را روی سینه فاطمه می‌گذاشت و برای او دعا می‌کرد [6].

هنگامی که آیه ( لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ) [7] بر پیامبر نازل شد، حضرت فاطمه (س) پدر را «یا رسول الله» خطاب می‌کرد. امام حسین (علیه السلام) از مادرش فاطمه نقل می‌کند که فرمود: از آن روزی که این آیه بر پیامبر نازل شد، هیبت آن حضرت مانع آن شد که او را «پدر» خطاب کنم، از این رو می‌گفتم: «یا رسول الله!» چون پیامبر این برنامه را از من مشاهده کرد، فرمود: دخترم! این آیه درباره تو و اهل بیت تو نازل نشده است؛ زیرا تو از من هستی و من از تو می‌باشم، بلکه این آیه درباره اهل جفا و متکبران نازل شده که احترام مرا ننگه نمی‌دارند. دخترم! تو مرا با همان کلمه «پدر» خطاب کن که برای آرامش قلب من، بهتر و به خشنودی خداوند، نزدیک‌تر است. سپس پیشانی مرا بوسید و مقداری از آب دهان خود به من مالید که از آن پس هرگز نیاز به عطر پیدا نکردم. [8]

عایشه می‌گوید: فاطمه (س) در سخن گفتن شبیه‌ترین مردم به رسول خدا بود. وقتی بر پیامبر وارد می‌شد، آن حضرت دستش را می‌گرفت و می‌بوسید و بر جای خودش می‌نشاند و هر گاه رسول خدا بر فاطمه وارد می‌شد، به احترام پدر از جای بر می‌خاست و دست آن حضرت را می‌بوسید و در جای خود می‌نشاند [9].

## ملقب شدن فاطمه به «أم ابیها»

فاطمه(س) مدت ده سال زیر تابش مستقیم خورشید وجود پیامبر بود و در پرتو وجود او تربیت و تعلیم یافت که مدت پنج سال آن در دامن مادرش خدیجه و پنج سال بدون مادر، در کنار پدر بود و در این مدت، هم نقش دختر پیامبر(ص) را داشت و هم مانند مادری برای پدر خویش بود، تا آنجا که از سوی پدر مفتخر به دریافت لقب «أم ابیها؛ مادر پدرش» می‌شود. این لقب زمانی به او داده شد که آیه (النَّبِيِّ أُولَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجُهُ أُمَّهَاتُهُمْ) [10]؛ «پیامبر(ص) نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است و زنانش، مادران(مؤمنان) می‌باشند»، نازل شد.

بر اساس این آیه، زنان رسول خدا، کنیه «أم المؤمنین» یافتند و بدان مفتخر شدند. حضرت زهرا(س) نزد پدر آمد و تقاضای افتخاری کرد. پیامبر(ص) او را در آغوش گرفت و نوازش کرد و فرمود: «اگر زنان من مادران مؤمنین هستند، تو مادر من هستی». [11] این لقب از آن رو بود که حضرت زهرا(س) مانند مادری مهربان برای پدر خود زحمت می‌کشید. هر گاه مشرکان خاکستر بر سر و رویش می‌ریختند، دخترش آن را پاک می‌کرد و در جنگ‌ها و جهادها، جراحات وارد شده بر پیامبر را می‌بست.

او در تمام این مواقع، مانند مادری برای پدر بود. یا اینکه چون پیامبر(ص) مانند فرزند دست دخترش را می‌بوسید، به او این لقب را داد؛ زیرا فرزند در برابر مادرش این گونه است. حضرت در هنگام سفر از او خداحافظی می‌کرد و در هنگام بازگشت از سفر ابتدا با زهرا(س) دیدار می‌کرد و هرگاه حضرت زهرا نزد پدر می‌رفت، پدر به احترام او بر می‌خواست. اما شاید بهترین دلیل بر ملقب شدن حضرت فاطمه به «أم ابیها»، این باشد که «أم» در لغت به معنای هدف و ریشه آمده است و چون فاطمه(س) ثمره درخت نبوت و حاصل عمر پیامبر بود، او را «أم ابیها» لقب داد.

او مقصود حقیقی و هدف و ثمره واقعی زندگانی پیامبر(ص) به شمار می‌رفت و همان فرزندی بود که پیامبر می‌خواست [12]. پیامبر(ص) می‌فرماید: «من درخت پاکی، فاطمه ریشه‌های آن، علی پیوند و ماده باروری آن، و حسن و حسین میوه‌های این درخت‌اند» [13].

## پس از ازدواج

پیامبر اکرم(ص) پس از ازدواج حضرت فاطمه(س)، محبت و لطف خود را از دخترش دریغ نکرد؛ چرا که آن دختر شایستگی این همه لطف و محبت از طرف همه، به خصوص پدر را در تمامی دوران داشت. به نمونه‌هایی از این رفتارها اشاره می‌کنیم.

## سلام بیایی

ابن عباس می‌گوید: بعد از نزول آیه تطهیر، [14] پیامبر نه ماه هنگام هر نماز، کنار خانه علی(علیه السلام) می‌آمد و می‌فرمود: «السلام علیکم و رحمه الله و برکاته اهل البیت إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً». و این سلام را در هر روز پنج مرتبه به فاطمه(س) و اهل بیت او می‌داد [15].

پس از آنکه آیه ( وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا) [16] بر پیامبر(ص) نازل گشت، آن حضرت چهل روز [17] - و بنا بر نقلی دیگر تا نه ماه - در هر صبح و شام در خانه دخترش را می‌گرفت و پس از سلام بر اهل آن خانه، به دستور آیه عمل می‌کرد و می‌فرمود: «الصلاة یرحمکم الله». سپس این آیه را تلاوت می‌کرد: ( إِنَّمَا یریدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). [18]

امام حسن و امام زین‌العابدین(ص) نقل می‌کنند: بعد از آنکه آیه تطهیر نازل شد، پیامبر ماه‌ها کنار در خانه علی و فاطمه(ص) می‌آمد و به آنها سلام می‌داد و آیه را تلاوت می‌فرمود [19].

## دیدار فاطمه(س) به هنگام سفر

روایت شده: عادت پیامبر(ص) این بود که هنگام سفر، آخرین دیدارش با فاطمه و موقع بازگشت، نخستین دیدارش با وی بود و وارد خانه دخترش می‌شد و دو دست مبارکش را بر سر او می‌کشید و آن چنان با او برخورد می‌کرد که بینندگان را به تعجب وادار می‌داشت [20]. عبدالله بن عباس می‌گوید: رسول خدا هر گاه از سفر و جنگ‌ها بر می‌گشت، به سراغ فاطمه(س) می‌رفت و او را می‌بوسید [21].

حاکم در مستدرک به سند خود از ابو ثعلبه خُشَنی نقل کرده است: عادت رسول خدا(ص) بر این بود که چون از جنگ یا سفری باز می‌گشت، به مسجد می‌رفت و دو رکعت نماز می‌گزارد، آن گاه به فاطمه درود می‌فرستاد و سپس پیش همسرانش می‌رفت.

همچنین وی به سند خود از ابن عمران نقل کرده است: پیامبر چون قصد مسافرت داشت، آخرین کسی که با او وداع می‌گفت، فاطمه بود و چون از سفری بازمی‌گشت، نخستین کسی را که می‌دید، فاطمه بود [22].

## شادی با دیدار فاطمه علیها السلام

هنگامی که این آیه قرآن بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شد:

(وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ، لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ) (28) یعنی ؛ همانا جهنم وعده گاه تمامی افراد می باشد، که خداوند برایش هفت درب قرار داده و از هر دری افرادی وارد خواهند شد.

آن حضرت بسیار گریه و اصحاب آن حضرت نیز همه گریان شدند و کسی توان صحبت و سخن گفتن با حضرت را نداشت .

و چون هرگاه پیغمبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دخترش حضرت فاطمه سلام الله علیها را می دید، شادمان و خوشحال می گردید، به همین علت سلمان به سوی منزل آن مخدّره آمد تا ایشان را نزد پدر بزرگوارش آورد و موجب شادی و آرامش رسول خدا گردد.

وقتی سلمان به منزل حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها وارد شد، دید حضرت مشغول آسیاب نمودن مقداری جو می باشد و با خود این آیه قرآن را زمزمه می نماید:

((وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى)) یعنی ؛ آنچه نزد خدای متعال و خواست او است بهتر و با دوام می باشد.

پس سلمان فارسی بر حضرت زهراء سلام کرد و بعد از آن ، جریان ناراحتی و گریه حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ را برای آن بزرگوار بیان نمود.

فاطمه زهراء سلام الله علیها با شنیدن این خبر از جای خود برخاست و چادر خود را که حدود دوازده جای آن پاره شده و درز گرفته بود بر سرافکند.

سلمان فارسی با دیدن چنین زندگی و لباسی به گریه افتاد و گفت : چقدر سخت و غیر قابل تحمل است که دختران رؤ ساء و پادشاهان لباس های سُندس و ابریشم بپوشند، و در آن همه تجملات و آسایش باشند؛ ولی دختر محمد، پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و آله چادر پشمین وصله دار بپوشد و این همه سختی ها و مشقت ها را تحمل نماید.

هنگامی که حضرت فاطمه سلام الله علیها به حضور پدر خود، حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وارد شد، اظهار نمود: یا رسول الله ! سلمان از زندگی و لباس های من تعجب کرده و در گریه و اندوه ، فرو رفته است .

حضرت رسول صلوات الله علیه به سلمان فرمود: دخترم ، فاطمه محبوب خدا است و از سابقین در ورود به بهشت خواهد بود.

پس از آن ، حضرت زهراء سلام الله علیها اظهار داشت : پدر جان ! دختری فدای تو گردد، چرا گریان بوده ای ؟

حضرت رسول فرمود: دخترم ! جبرئیل امین دو آیه قرآن پیرامون جهنم بر من نازل نمود، که بسیار درد آور و وحشتناک بود و سپس آن دو آیه شریفه را خواند.

حضرت زهراء سلام الله علیها با شنیدن آن دو آیه قرآن گریست و به صورت بر زمین افتاد و گفت : وای به حال گناه کارانی که اهل آتش جهنم گردند.

سلمان چون این صحنه دلخراش را دید، گفت : ای کاش من گوسفندی می بودم تا مرا می کشتند و قطعه قطعه می کردند و می خوردند و نامی از آتش سوزان جهنم را نمی شنیدم !!

و ابوذر گفت : ای کاش مادرم عقیم بود و مرا نزائیده بود و این گونه وصف آتش دوزخ را نمی شنیدم !!

و سپس مقداد گفت : و ای کاش من پرنده ای در منقار پرندگان می بودم و نامی از آتش سوزان جهنم را نمی شنیدم . (بخاری نوار: ج 43 ص 87 ح 9)

## دعا برای اصحاب کسا

از ام سلمه، همسر پیامبر، روایت شده است: رسول خدا روزی در خانه من عبایی بافت خبیر به روی خود کشیده و خوابیده بود که فاطمه با ظرف غذایی از در آمد.

رسول خدا فرمود: همسرت و دو پسرانت حسن و حسین را صدا بزن. فاطمه برگشت و آن دو را با خود آورد. در همان بین که غذا را می خوردند، این آیه نازل شد: (إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا). (پس رسول خدا(ص) زیادی جامه ای را که داشت، بر سر آنها کشید.

آن گاه دست خود را از زیر کسا بیرون آورد، به آسمان اشاره کرد و عرضه داشت:

بارالها! اینها اهل بیت من و خاصان من هستند، پس پلیدی را از ایشان ببر و تطهیرشان کن.

و این کلام را سه بار تکرار کرد. ام سلمه می گوید: من سر خود را در زیر کسا بردم و عرضه داشتیم: یا رسول الله! من هم با شمایم؟ حضرت دو بار فرمود: تو عاقبت به خیری [23].

## فاطمه در میدان های جنگ

فاطمه علیهاالسلام در جنگ ها، کنار پیامبر خدا بود. حتی در جنگ احد پس از انتشار خبر کشته شدن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با تنی چند از زنان شتابان به سوی جبهه حرکت کرد و فاصله میان مدینه و احد را پیاده پیمود، چون پدر را با دندان شکسته و پیشانی مجروح یافت، صورت پدر را شست و شو داد و زخم پیشانی اش را درمان نمود. فاطمه علیهاالسلام طیب پدر بود و زخم های پدر را درمان می کرد. در جنگ احزاب که مدینه در محاصره قرار داشت، هر کس به اندازه توان خود، جنگ را پشتیبانی می کرد. زهرا علیهاالسلام نیز نان می پخت و قسمتی از نیازمندی های مجاهدان را تأمین می نمود. در یکی از روزها که برای فرزندان خود نانی تازه آماده کرده بود، نتوانست بدون پدر از آن استفاده کند؛ از این رو، به خطّ مقدّم جبهه نزد پدر شتافت و گفت: پدر جان! قرص نانی پخته ام، دلم آرام نگرفت که بدون شما میل کنم، آن را برای شما آورده ام. پیامبر نگاه مهربانش را به دخترش دوخت و آنگاه با صدایی آرام و خسته گفت: «این، اولین غذایی است که پس از سه روز، پدرت بر دهان می گذارد. آن حضرت در هنگام فتح مکه برای پدر خیمه ای برپا کرد و آب برای او آماده ساخت تا گرد و غبار را از تنش بشوید و رهسپار مسجد الحرام شود.

## دلسوزی بر فاطمه(س)

در روایات آمده که پیامبر با مشاهده سختی حال دختر عزیزش به شدت می گریست. شیخ طوسی از ابن عباس روایت کرده است: چون هنگام وفات حضرت رسول اکرم(ص) نزدیک شد، آن قدر گریست که آب دیدگانش بر محاسنش جاری شد. عرض کردند: یا رسول الله! سبب گریه شما چیست؟ فرمود: برای آنچه افراد جفاکار از امت من نسبت به فرزندانم روا می دارند، گریه می کنم. گویا می نگرم که بعد از من به دخترم فاطمه ستم کنند و او ندا زند: یا ایتاه! و احدی از امت من او را کمک و اعانت نکند. حضرت فاطمه(س) وقتی این سخن را از پیامبر(ص) شنید، گریست. پیامبر اکرم(ص) فرمود: دخترم! گریه نکن، فاطمه گفت: ای پیامبر خدا! گریه نمی کنم برای آنچه بعد از تو با من خواهند کرد، بلکه گریه من از فراق شماست. حضرت فرمود: بشارت باد تو را ای فاطمه که زود به من ملحق خواهی شد و از اهل بیت من، تو اول فردی خواهی بود که به من ملحق می شوی [24]!

پیامبر(ص) خود فرمود: فاطمه روحی و بهجة قلبی، فاطمه منی و أنا من فاطمة.

## بی تابی دختر و بشارت پدر

ابو ایوب انصاری حکایت کند: در آن هنگامی که رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله در بستر بیماری خوابیده بود و آخرین لحظات عمر پربرکت خود را سپری می نمود، حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها به دیدار پدر بزرگوارش آمد. و چون پدر را با آن وضعیت جسمی مشاهده نمود، سخت گریست و اشک بر گونه هایش جاری گشت. حضرت رسول صلی الله علیه و آله با دیدن غم و اندوه دخترش، وی را دلداری داد و اظهار داشت: ای فاطمه! خداوند متعال از بین تمام بندگان، تنها علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان شوهرت برگزید. و آن گاه بر من وحی فرستاد که تو را به نکاح او در آورم و این برای تو عظمت و سعادت بود که چنین شخصیتی شوهر تو گردید. در این لحظه، حضرت زهراء سلام الله علیها خوشحال شد و با شادمانی تبسمی نمود. و پدرش در ادامه فرمایش خود افزود: فاطمه جان! بدان که شوهرت دارای چند خصلت و فضیلت است که دیگران از آن فضایل و مناقب محروم هستند:

ایمان و اعتقاد راسخ به خدا و رسولش، آگاهی به علوم و فنون مختلف، دارای حکمت و معارف، همسری چون تو، دو فرزند پسر چون حسن و حسین، انجام امر به معروف و نهی از منکر در تمام حالات، قضاوت بر مبنای کتاب خدا. و پس از آن فرمود: فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خداوند رحمان عنایتی را به ما فرموده است، که (نه به اُمّت های قبل از ما و نه بعد از ما) به هیچکس چنین عنایتی نشده و نخواهد شد. پدرت بهترین و افضل تمام پیغمبران می باشد. شوهرت وصی من، و افضل اوصیاء است. عمویت، حمزه سید و سرور تمام شهیدان است. جعفر طیار از ما اهل بیت است، که در بهشت با دو بال خود پرواز می کند.

و دو فرزندت حسن و حسین، که دو سبط این اُمّت می باشند. (بخارالانوار: ج 43، ح 8، به نقل از خصال شیخ صدوق.)

## اذان و تجلی خاطرات پدر

پس از گذشت مدتی از رحلت و شهادت جانگداز پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله ، دخترش فاطمه زهراء سلام الله علیها چنین اظهار داشت :  
دلَم تنگ شده است و آرزو دارم ، که آوای اذان بلال اذان گوی پدرم را بشنوم .

و چون بلال متوجه آرزوی حضرت زهراء سلام الله علیها شد، مشغول گفتن اذان گردید؛ و چون گفت : ((الله اکبر، الله اکبر))  
حضرت فاطمه زهراء سلام الله علیها به یاد خاطرات دوران پدرش افتاد؛ و نتوانست خود را کنترل نماید و با صدای بلند شروع به گریستن نمود.  
تا آن که اذان بلال رسید به : ((اشهد ان محمداً رسول الله))، که در این هنگام حضرت زهراء صیبه و فریادی کشید و با حالت بیهوشی بر صورت  
، روی زمین افتاد.

مردم گفتند: ای بلال ! ساکت شو، چیزی نمانده است که دختر رسول الله صلی الله علیه و آله دار فانی را وداع گوید.

پس بلال ساکت شد و باقی مانده اذان را ادامه نداد.

و چون حضرت به هوش آمد در خواست ادامه اذان را داشت .

بلال قبول نکرد و گفت : ای سرور زنان ! بر تو می ترسم که مشکلی برای شما پیش آید،

به همین جهت حضرت از او گذشت کرد و ساکت ماند.

همچنین در روایتی دیگر، از امام علی علیه السلام آمده است که فرمود:

هر گاه فاطمه زهراء سلام الله علیها چشمش به لباس و پیراهن پدرش ، رسول خدا صلی الله علیه و آله می افتاد و یا آن را می دید و می بوئید،  
گریان می شد و حالت بیهوشی به آن بانوی مجلله دست می داد.( اعیان الشیعة : ج 1، ص 320).

پی نوشت ها

[1] البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، ج 4، ص 337.

[2] بحار الانوار، ج 43، ص 18، باب 2.

[3] امالی، شیخ طوسی، ترجمه محمد باقر کمره ای، ص 594.

[4] بحار الانوار، ج 43، ص 6.

[5] همان، ص 40.

[6] همان، ص 42.

[7] نور/63: «دعوت پیامبر را در میان خود، مانند دعوت از یکدیگر قرار ندهید.»

[8] فاطمه زهرا شادمانی دل پیامبر، احمد رحمانی همدانی، ترجمه سید حسن افتخارزاده، ص 136.

[9] بانوی نمونه اسلام فاطمه زهرا، ابراهیم امینی، ص 108 و 109.

[10] احزاب/6: «پیامبر بیشتر از مؤمنان بر خود آنان سزاوار است (و فرمان او مقدم است بر خواست خودشان) و همسران او، مادران مؤمنان هستند.»

[11] در مکتب فاطمه، علی قائمی، ص 90.

[12] زندگانی حضرت فاطمه زهرا(س)، سید هاشم رسولی محلاتی، ص 14 و 15.

[13] فاطمه زهرا(س) شادمانی دل پیامبر(ص)، ص 135 و 136.

[14] احزاب/33.

[15] فدک ذوالفقار فاطمه، سید محمد واحدی، ص 55. به نقل از ذر المنتور، ذیل آیه (وَأمر اهلک،)

[16] طه/132: «تو خانواده خود را به نماز فرمان بده و شکیباً باش.»

[17] فاطمه زهرا الگوی حیات زیبا، محمد جواد طیبسی، ص 53. به نقل از امالی، طوسی، ص 251.

[18] احزاب/33: «همانا خدا می خواهد که بدی را از شما اهل بیت ببرد و پاک گرداند شما را، پاک کردنی.»

[19] فدک ذوالفقار فاطمه، ص 54. به نقل از تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 303.

[20] بحار الانوار، ج 43، ص 40.

[21] همان، ج 37، ص 70.

[22] سیره معصومان، فاطمه دخت پیامبر، سید محسن امین، ترجمه علی حجتی کرمانی، ج 2، ص 19.

[23] تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج 16، ص 474. به نقل از درالمنثور، ج 5، ص 198.

[24] منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، ص 164. به نقل از خصال، شیخ صدوق.